

سود، سود است.

سیاست دو سال اخیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در اصلاح صورت سود و زیان بانکها و کاهش قابل ملاحظه رقم سود به دلیل ضرورت ذخیره‌گیری‌های مختلف و برگشت سود حاصل از معاملات داخلی بانکها، اقدامی است که در نفس خود کاملاً قابل دفاع است. هیچ‌کس نمی‌تواند از این موضوع دفاع کند که بانکها سود موهومی توزیع کنند.

کم نیستند اقتصاددانان و کارشناسانی که خواهان نظارت‌های همه‌جانبه‌تر و فراگیرتر بانک مرکزی هستند و از هر نوع اقدام بانک مرکزی در این عرصه دفاع می‌کنند. تلاش و زحمات همکاران بانک مرکزی برای کنترل آشفتگی‌ها در نظام بانکی در سال‌های اخیر نیز قابل تقدیر است. اما بازنده اصلی در این ماجرا سهامداران بانکها در بورس هستند. آنها با وضعیتی مواجهند که عادلانه و قابل دفاع نیست. مثلاً دو ماه قبل به این سهامداران سود یکی از بانکها برابر ۲۳/۴ تومان اعلام شده، اما در مجمع زیان ۳۴ تومان برای هر سهم در سال ۹۴ اعلام می‌شود و بدتر اینکه به زیان ۶ ماهه اول سال جاری ۴۷ تومان هم اضافه می‌کنند.

سرمایه‌گذاران در بانکها به دو گروه تقسیم می‌شوند: سپرده‌گذاران و سهامداران. قابل درک است که چون سهامدار ریسک بیشتری قبول می‌کند، باید بازده بیشتری ببرد، اما برای روشن شدن بحث از بازده بیشتر و تفاوت مالیاتی هم می‌گذریم و فرض را بر این می‌گذاریم که هر دو گروه سرمایه‌گذار (یعنی سهامدار و سپرده‌گذار) باید حداقل سود مساوی به دست آورند. هر دو پول داده‌اند و هر دو سود می‌خواهند. پول سهامدار مثل پول سپرده‌گذار در اختیار بانک است و پول اولی با دومی فرقی ندارد. از دید اقتصاددانان، هر دو گروه سرمایه‌گذار تلقی می‌شوند. البته، حسابداران این دو گروه را به «صاحبان سرمایه» و «بستانکاران» تقسیم می‌کنند، اما این تقسیم‌بندی در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که هر دو گروه صاحب سرمایه‌اند و سرمایه‌گذار تلقی می‌شوند و به دنبال سود هستند. سود گروه اول هم با سود گروه دوم فرقی ندارد؛ به هر حال هر دو گروه انتظار بازده دارند.

به‌علاوه، با نسبت‌های کفایت سرمایه در ایران، وجوه سپرده‌گذاران حداقل ۱۵ برابر وجوه سهامداران نزد بانکها است؛ یعنی اگر فرض کنیم سود هر دو گروه سرمایه‌گذار باید یکسان باشد، اگر بانکی 100 ریال سود می‌دهد، ۹۴ ریال آن به سپرده‌گذاران می‌رسد و ۶ ریال آن به صاحبان سرمایه تعلق می‌گیرد. حال چگونه است که ما ۹۴ ریال سود سپرده‌گذاران را موجه می‌دانیم و ۶ ریال سود سهامداران را غیرموجه؟ آیا واقعا مشکل سود سهامداران است، یا مشکل سودهای اضافی پرداختی به سپرده‌گذاران است که در گام نخست باعث زیان شده است. اگر بانک مرکزی مسوولیت احساس می‌کند که ۶ ریال سود موهومی به سهامداران پرداخت نشود، آیا در قبال پرداخت ۹۴ ریال سود موهومی به سپرده‌گذاران مسوولیت ندارد؟ اگر آن ۹۴ ریال سودهای موهومی پرداخت نمی‌شد، اصلاً ۶ ریال سود موهومی سهامداران ایجاد نمی‌شد. آیا بانکها که در سال ۱۳۹۴، حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان سود به سپرده‌گذاران خود پرداخت کرده‌اند، چنین سودی را به دست آورده‌اند؟ آیا دستگاه نظارت بانک مرکزی در قبال پرداخت آن سودها که در طاقت و توان نظام بانکی نبوده، مسوولیت

نداشته است؟ واقعیت آن است که بانک مرکزی در مرحله اول باید از این امکان جلوگیری کند که بانک‌ها سودهایی به سپرده‌گذاران بپردازند که متناسب با سودهای دریافتی آنها نباشد.

البته تحمل زیان‌هایی از قبیل آنچه در مجمع بانک صادرات اعلام شد نیز توسط سهامداران آن بانک قانوناً و شرعاً پذیرفتنی نیست. در این مجمع مدیران بانک صادرات اعلام کردند که هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از ۲ هزار میلیارد تومان زیان بانک مربوط به زیان‌های منتقل‌شده از موسسه میزان است. البته، رقم اعلام‌شده نباید دقیق باشد، اما هر مقدار زیان که از این مجرا به سهامداران بانک صادرات تعلق گرفته باشد، غیرموجه است. مقام ناظر طبقاً باید از چنین انتقال‌زیانی جلوگیری کند، همان‌طور که مقام ناظر باید بانک‌ها را از پرداخت سودهای بالاتر از طاقت صورت سودو زیان‌شان به سپرده‌گذاران منع کند. به هر حال، این بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است که مقام ناظر اصلی نظام بانکی کشور است. به‌رغم موضوع‌هایی از قبیل آنچه در بالا به آن اشاره شد، باید بپذیریم که عامل اصلی در شکل‌گیری زیان در بانک‌ها پرداخت سود غیرقابل توجیه به سپرده‌گذاران در آنها است. حال اگر اقتصاد سیاسی یا فقدان نظارت کافی به بانک مرکزی اجازه نمی‌دهد جلوی پرداخت این سودهای موهوم را بگیرد (سودهایی که از توان سوددهی بانک‌ها خارج است) آن‌گاه صرفاً تنبیه سرمایه‌گذاران (یعنی سهامداران) به صرف در دسترس و ممکن بودن این اقدام، عادلانه و توجیه‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

ممکن است استدلال شود که بالاخره سهامداران مسوول پرداخت سودهای موهوم به سپرده‌گذاران هستند و در بانکداری جاری در جمهوری اسلامی (بانک اسلامی) نباید سود به‌دست نیامده بین سپرده‌گذاران توزیع شود پس چون سهامداران مدیرانی را انتخاب کرده‌اند که این سودهای موهوم را به سپرده‌ها پرداخته‌اند، پس خود این سهامداران نیز باید تنبیه شوند. این استدلال اگر در مورد سهامداران بزرگ اداره‌کننده بانک‌ها مورد قبول باشد، در مورد سهامداران کوچک صادق نیست. حقوق سهامداران کوچک را مقام‌های ناظر باید مورد حمایت قرار دهند. بانک مرکزی و سازمان بورس مقام‌های مربوطه هستند و در این مورد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مقام ناظر اصلی است که باید از حقوق سهامداران جزء حمایت کند. در واقع، این فلسفه شکل‌گیری «مقام‌های ناظر» است که از حقوق سرمایه‌گذاران کوچک حمایت کنند و در این مسیر بین سرمایه‌گذاران سپرده‌گذار و سرمایه‌گذاران سهامدار، نباید تبعیض قائل شد.

اگر به فرض محال، مصلحت کشور و اقتصاد سیاسی ایجاب می‌کند سود ۱۰ درصدی بالاتر از نرخ تورم به سپرده‌گذاران پرداخت شود، تحمل زیان‌های سنگین توسط سهامداران کوچک در این فرآیند قطعاً به نفع و مصلحت کشور نمی‌تواند باشد. اگر بانک مرکزی در مقام ناظر اصلی نظام بانکی از طریق عوامل نظارتی خود نمی‌تواند از پرداخت سودهای غیرمتعارف توسط بانک‌ها به سپرده‌گذاران جلوگیری کند و جلوی زیان را بگیرد، چه دلیلی دارد که چون می‌تواند، زیان حاصل از آن عدم کنترل را به سهامداران منتقل کند. آنچه در این مختصر مورد اشاره قرار گرفت به هیچ‌وجه به معنای نادیده انگاشتن ضرورت نظارت‌های حتی بیشتر بانک مرکزی نیست. سخن از اعمال بی‌طرفانه نظارت توسط مقام ناظر است. سهامداران بورس نیز از تلاش‌های شفاف‌سازی بانک مرکزی حمایت می‌کنند، اما این تلاش‌ها نباید به معنای زیان‌های بیشتر سهامداران در آینده باشد و نیز شفاف‌سازی و نظارت نباید با تمرکز بر تک‌عامل تحدید «تقسیم سود»، امکان تداوم ناملایمات و بی‌نظمی‌ها را در نظام بانکی فراهم آورد.